

فتنه برانگیخته خواهد شد تا آنکه منادیگری از آسمان ندا در میدهد که امیر شما فلان است، انتهى.

و در زنجیر اسناد این حدیث نام مثنی بن صباح است که بسیار ضعیف می‌باشد و گذشته ازین در حدیث نام مهدی تصریح نشده است بلکه محدثان از لحاظ انس باین موضوع آنرا در ذیل فصول و ترجمهٔ احوال مهدی آورده‌اند. اینست کلیهٔ احادیثی که ائمهٔ حدیث آنها را دربارهٔ مهدی و ظهور وی در آخرالزمان تخریح کرده‌اند و احادیث مزبور چنانکه دیدی بجز قلیل و بلکه کمتر آنها خالی از انتقاد نیست.

و چه بسا که منکران این موضوع متمسک بحدیثی میشوند که محمد بن خالد جندی آنرا از ابان بن صالح و او از ابو عیاش و وی از حسن بصری و او از انس بن مالک بدینسان روایت کرده‌است: انس بن مالک از پیامبر، ص، حدیث کرد که فرمود: بجز عیسی بن مریم مهدی وجود نخواهد داشت.

و یحیی بن معین دربارهٔ محمد بن خالد جندی گفته است که او مورد اعتماد است. و بی‌هقی گفته است تنها محمد بن خالد بروایت آن اختصاص یافته است. و حاکم در بارهٔ وی گفته است که او مردی گمنام و مجهولست. و در کیفیت اسناد آن نیز اختلاف شده است چنانکه یکبار آنرا چنانکه یاد کردیم روایت میکنند و آنرا به محمد بن ادريس شافعی نسبت میدهند، و بار دیگر آنرا از محمد بن خالد، از ابان، از حسن، از پیامبر، ص، بطور مرسل^۱ روایت میکنند. بی‌هقی گفته است به روایت محمد بن خالد رجوع شده است و او مجهول است و سند از ابان، متروک است، و از حسن از نبی، ص، منقطع است و در جمله پس حدیث ضعیف و مضطرب است.

و برخی هم گفته‌اند معنی اینکه: «بجز عیسی مهدی نیست» اینست که جز عیسی کسی در مهد (گهواره) سخن نمیگوید^۲ و میخواهند با این تأویل

۱- مرسل عبارت از يك متن بدون اسناد یا متنی است که اسناد آن از آخر زنجیر ناقص باشد چنانکه يك یا چند نام راوی از آن حذف گردد که باید آنرا بچوبند و هم بر اسنادی اطلاق میشود که در چند نام تابعی (یا نام دومین راوی آن) اشتباه شده باشد. ۲- اشاره به: و یکلم الناس فی المهد. سورة آل عمران، آیه ۴۱.

استدلال کردن بآنرا رد کنند یا میان آن و دیگر احادیث مربوط به مهدی جمع نمایند. این به حدیث جریج^۱ و دیگر خوارق مانند آن رد میشود.

و اما متصوفه، متقدمان آنان دربارهٔ هیچیک از این مسائل بحث و تحقیق نکرده‌اند بلکه سخن ایشان دربارهٔ مجاهده باعمال و نتایجی است که از آنها بدست می‌آید مانند «حال» و «وجد».

و سخنان امامیه و رافضیان شیعه در خصوص برتری دادن علی، رض، و اعتقاد بامامت وی و ادعای وصیت پیامبر، ص، دربارهٔ جانشینی او و تبری از شیخین (ابوبکر و عمر) بوده است چنانکه در ضمن مذاهب ایشان یاد کردیم آنگاه پس از چندی بامام معصوم معتقد شدند و کتب بسیاری دربارهٔ معتقدات و مذاهب آنان تألیف گردید.

سپس از میان آنان گروه اسماعیلیان پدید آمدند که بالوهیت امام بگونهٔ حلول مدعی هستند و گروه دیگری از ایشان رجعت هر یک از امامان را نوعی از تناسخ یا بطور حقیقت ادعا میکنند^۲ و گروهی از آنان منتظر بازگشت فرمانروایی به خاندان پیامبرند و در این باره احادیثی بجز آنچه ما از احادیث مربوط به مهدی در پیش گفتیم یاد می‌کنند.

آنگاه در میان متصوفهٔ معاصر نیز دربارهٔ کشف و ماورای حس سخن بمیان آمد و بسیاری از متصوفه بطور مطلق قائل بحلول و وحدت شدند و با امامیه و رافضیان در این عقیده شرکت جستند چه ایشان^۳ معتقد به الوهیت امامان یا حلول خدا در ایشان بودند. و هم متصوفه به قطب و ابدال عقیده‌مند شدند و گویی آنها در این عقیده از مذهب رافضیان دربارهٔ امام و تقییان^۴ تقلید کردند و اقوال شیعیان را با عقاید خود درآمیختند و دردیانت مذاهب ایشان را اقتباس کردند و در آنها فرورفتند بحدیکه مستند طریقت خود را در پوشیدن خرقة این

۱- دربارهٔ جریج رجوع به الاصابة ج ۱ ص ۲۴۳ و ص ۲۲۸ و حاشیه المرب جوالیقی ص ۲۳ شود. ۲- دستة دیگری منتظر آمدن امامانی هستند که از میان ایشان رخت بر بسته‌اند: (ك) و (ا) و (ب). ۳- برخی از ایشان نه همهٔ امامیه. ۴- نقیب رئیس بر عهده دار امور مردم است و نقیب اشراف کسی است که احوال ایشان را رسیدگی میکند.

قرار دادند که علی . رض، آنرا برحسب بصری پوشانیده و از وی عهد با التزام طریقت گرفته بود و این خرقة و طریقت بعقیده آنان از حسن بصری به جنید یکی از مشایخ آنان رسیده است . در صورتیکه از طریق صحیح چنین واقعه‌ای دانسته نشده است و این طریقت به علی ، کرم‌الله وجهه ، اختصاص نداشته است بلکه کلیه صحابه در طریق دین^۱ بمنزله راهنما و پیشوای مسلمانان میباشند و در اختصاص دادن آن تنها بعلی ، ع، بوی تندی از تشیع درک میشود که از آن و دیگر مطالبی که درباره دخول ایشان در تشیع و در آمدن آنان در سلك شیعیان مقدم داشتیم فهمیده می‌شود از اینرو کتب اسماعیلیان آکنده از عقاید رافضی است . و کتب اسماعیلیان و هم کتب متأخران متصوفه نیز سراپا درباره فاطمی منتظر^۲ است و آنها را بریکدیگر املا میکنند و از همدیگر فرامیگیرند و همه آنها مبتنی بر اصول واهی از هر دو گروه است و گاهی هم برخی از آنان بسخنان منجمان درباره قرائات اسناد میکنند و اینگونه پیشگوییهای آنان از نوع سخنانی است که در (ملاحم) چکامه های پیشگویی دیده میشود و درباره آنها در فصل آینده گفتگو خواهیم کرد . و کسانی که از این گروه متصوفه متأخر بیش از دیگران در امر فاطمی سخن رانده‌اند عبارتند از ابن‌العربی حاتمی در کتاب عنقای مغرب و ابن قسی در کتاب خلع النعلین و عبدالحق بن سبیین^۳ و شاگردش ابن ابی‌واطیل که در شرح کتاب خلع النعلین درین باره گفتگو کرده است . و بیشتر کلمات ایشان درباره فاطمی بمنزله لغزها و امثال است و بندرت بصراحت سخن میگویند یا مفسران سخنان ایشان گاهی موضوع را بتصریح بیان میکنند .

و خلاصه مذهب ایشان بنا بر آنچه ابن ابی‌واطیل یاد کرده اینست که بوسیله نبوت حق و راستی پس از گمراهی و کوری بشر پدید آمده است و بدنبال نبوت خلافت روی میدهد و سپس پادشاهی جای خلافت را میگیرد آنگاه دوران

۱- از : «ینی» در (۱) هدی . ۲- بفتح «ظ» . ۳- ابن سبیین ، ابومحمد عبدالحق بن ابراهیم اشبیلی مولد از در مرسیه ، Murcie ، سال ۶۱۴ و وفاتش بمکه در سنه ۶۶۸ . از طریقت خاصی در تصوف داشته و هنگامیکه در سبتة ، Ceuta ، میزیسته فردریک دوم از علمای آنجا سؤالاتی کرد و ابن سبیین پاسخ آنها را نوشت و از اینرو در نزد مسیحیان شهرت یافت . رجوع به لغت نامه دهخدا شود .

ستمگری و تکبر و باطل پیش میآید .

میگویند و چون معهود از سنت خدا این است که امور بوضع نخستین خود بازگردد ازینرو واجب است امر نبوت و حق از راه ولایت زنده گردد و سپس بخلاف تبدیل شود و بدنبال آن دوران دروغ و تزویر میرسد و جانشین پادشاهی و فرمانروایی میشود و آنگاه کفر بوضع‌ای که پیش از نبوت بود باز میگردد. آنها با این بیان بوقایمی که پس از نبوت روی داده است اشاره میکنند از قبیل خلافت و تبدیل آن به پادشاهی . و آنها را سه مرحله بشمار میآورند از اینرو ولایت را هم که مخصوص آن فاطمی است و امر نبوت و حق را زنده میکند بامر نبوت تشبیه میکنند و آنرا دارای سه مرحله میدانند : نخست ولایت و پس از آن خلفا و جانشینان آن ولی آنگاه دوران دروغ و تزویر که بطور کنایه از آن به خروج دجال تعبیر میکنند فرامی‌رسد پس این سه مرتبه است بر سنت سه مرتبه نخستین سپس کفر بازمی‌گردد همچنانکه پیش از نبوت بود. و نیز میگویند: و چون امر خلافت برای قبیله قریش بمنزله حکم شرعی باجماعی بوده که انکار آنکه علم آن را بدست نیاورده آن راست نمی‌کند. پس واجب است که امامت بکسی اختصاص یابد که از قریش به پیامبر، ص، اخص باشد یا بظاهر مانند خاندان عبدالمطلب و یا در باطن پس باید از کسانی باشد که از حقیقت خاندان (آل) بشمار رود . و خاندان کسانی هستند که هر گاه حاضر شود (امام) هر آنکه از آن خاندان است غایب نشود . ابن عربی حاتمی در کتاب خود موسوم به عنقای مغرب فاطمی را بنام «خاتم اولیا» نامیده و از وی بطور کنایه به «خشت نقره» تعبیر کرده است و عنوان اخیر اشاره به حدیث بخاری در (باب خاتم النبیین) است که پیامبر، ص، فرموده است : مثل من در میان پیامبران پیش از من همچون مثل مردیست که خانه‌ای بنیان نهاد و آنرا تکمیل کرد بعدیکه از آن هیچ چیز باقی نماند بجز جای یک خشت ، پس من آن خشت هستم .»

و خاتم پیغمبران را به خشتی تفسیر میکنند که بنا را تکمیل کرده است . و

معنی آن پیامبر است که برای او نبوت کامل حاصل آمده است. و ولایت را در تفاوت مراتب آن به نبوت تشبیه میکنند و صاحب کمال ولایت را خاتم اولیا قرار میدهند یعنی حائز رتبه‌ای که خاتمه و پایان ولایت است همچنانکه خاتم انبیا حائز پایگاهی بود که خاتمه نبوت بشمار میرفت. و از اینرو که شارع در حدیث یاد کرده از این پایگاه خاتمه بخش خانه تعبیر کرده است و هر دو مقام دارای يك نسبت میباشند و بهمین سبب در تمثیل يك خشت بیش نیستند منتها در نبوت خشت زرین و در ولایت خشت سیمین تا میان دو پایگاه تفاوت حاصل آید چنانکه میان زروسیم فرق هست. از اینرو خشت زرین را کنایه از پیامبر، ص، و خشت سیمین را کنایه از آن ولی فاطمی منتظر میآورند و آنرا خاتم انبیا و این را خاتم اولیا مینامند.

و این عربی در ضمن مطالبی که ابن ابی واطیل از وی نقل کرده گفته است که آن امام منتظر از خاندان پیامبر و از نسل فاطمه خواهد بود و ظهور او پس از گذشتن «خ ف ج» از هجرت روی خواهد داد.

و سه حرف مزبور را بمنظور بدست آوردن عدد آنها بحساب جمل ترسیم کرده است که یکی «خ» نقطه‌دار برابر ششصد و دیگری «ف» اخت قاف برابر هشتاد و سومی «ج» نقطه‌دار برابر عدد سه است که رویهمرفته ششصد و هشتاد و سه سال میشود و مقارن آخر قرن هفتم است و چون این عصر سپری گردید و فاطمی ظهور نکرد برخی از مقلدان آنان پیش بینی مزبور را بدینسان توجیه کردند که مقصود از آن مدت مولد او بوده است و ظهور او را بمولدش تعبیر کردند و گفتند خروج وی نزدیک هفتصد و ده خواهد بود و او امامی است که از ناحیه مغرب ظهور خواهد کرد. و هم ابن ابی واطیل گوید: هرگاه روز تولد امام منتظر بر حسب گفته ابن عربی در سال ششصد و هشتاد و شش باشد پس سن او هنگام خروج بیست و شش سال خواهد بود.

و نیز افزوده است که: دجال در سال هفتصد و چهل و سه از روز محمدی خروج خواهد کرد و آغاز روز محمدی بمقیده ایشان از روز وفات پیامبر، ص،

تا پایان هزار سال است. و نیز ابن ابی واطیل در شرحی که بر کتاب خلع النعلین نوشته است گوید: ولی منتظر کسی است که القائم بامر الله خواهد بود و او را بنام محمد مهدی میخوانند، او خاتم اولیاست و پیامبری نخواهد بود بلکه ولیی است که روح و دوستدار او ویرا برمی‌انگیزد^۲. پیامبر، ص، فرموده است: عالم در میان قوم خود مانند پیامبری در میان امت خویش میباشد. وهم فرموده است: عالمان امت من مانند پیامبران بنی اسرائیل اند.

و مژده دادن بظهور مهدی از آغاز روز محمدی تا کمی پیش از سال پانصد یعنی نصف روز مزبور همچنان پیایی ادامه یافته و از هنگام سپری شدن آن زمان تاکنون بشارتها و نویدهای مشایخ بنزدیک شدن هنگام ظهور او روز بروز استوارتر و افزونتر شده است.

ابن ابی واطیل گوید: و کندی یاد کرده است که این ولی کسی است که با مردم نماز ظهر میگذارد و اسلام را تجدید میکند و عدل و داد را نمودار میسازد و جزیره اندلس را فتح میکند و به رومه میرسد و آن ناحیه را میگذشاید و بسوی مشرق رهسپار میشود و آن سرزمین وهم قسطنطنیه را فتح میکند و فرمانروایی زمین از آن او میشود و ازینرو مسلمانان نیرو و توانایی می‌یابند و اسلام باوج عظمت میرسد و دین حنیفیه^۲ آشکار میشود چه از هنگام نماز ظهر تا هنگام عصر وقت نماز خاصی است. پیامبر، ص، فرمود: میان این دو نماز (ظهر و عصر) وقتی است. (برای نماز) و هم کندی گفته است: عدد کلیه حروف عربی بی نقطه یعنی حروفی که سوره های قرآن با آنها افتتاح شده بحساب جمل هفتصد و چهل و سه است و هفت سال دوران قدرت دجال خواهد بود آنگاه در وقت نماز عصر عیسی فرود میآید و دنیا را اصلاح میکند چنانکه میش و گرگ باهم بسر برند.

سپس باید دانست که مدت پادشاهی غیر عرب پس از اسلام آوردن ایشان با عیسی صدوشصت سال خواهد بود که [شماره حروف نقطه دار ق - ی -

۱ - عبارت متن مبهم است. ۲ - حنیفیه بمعنی میل باسلام و گرویدن بدانست (اقربالموارد).

ن است و دولت عدالت و داد از این مدت چهل سال خواهد بود^۱.
 ابن ابی واطیل گوید : وحیثی که از قول پیامبر آمده است که :
 مهدی بجز عیسی نیست بدین معنی است که هیچ مهدی نیست که هدایت او با
 ولایت وی برابر باشد^۲ ، و بقولی معنی آن اینست که بجز عیسی کسی در گهواره
 سخن نمیگوید ، ولی این گفتار را حدیث جریح و دیگران رد میکنند . و در
 صحیح آمده است که پیامبر فرموده است : این امر «اسلام» یا «دین محمد»
 همچنان پایدار خواهد بود تا اینکه رستاخیز برپا شود یا برایشان دوازده تن
 خلیفه فرمانروایی کند . یعنی خلیفه قرشی . و بنابراین واقعیت نشان میدهد که
 برخی از این دوازده تن در صدر اسلام بوده‌اند و برخی از آنان هم در پایان آن
 خواهند بود . و هم پیامبر فرموده است : مدت خلافت پس از من سی (سال)
 خواهد بود یا برحسب روایتی سی و یک یا بروایت دیگر سی و شش سال . و
 انقضای آن در خلافت حسن و اول فرمانروایی معاویه است . بنابراین آغاز
 فرمانروایی معاویه خلافت بشمار می‌رود ، برحسب معانی اصلی کلمات (گرفتن
 اوایل اسماء) ووی ششمین خلیفه است واما هفتمین خلیفه عمر بن عبدالعزیز
 است. آنگاه بقیه خلفا پنج تن از خاندان پیامبر و از ذریه علی ،ع، هستند و مؤید آن
 گفتار پیامبر است که میفرماید : تو ذوقرین آنی . مقصود ذوقرین امت است ،
 یعنی تو در آغاز امت اسلام و ذریه تو در پایان آن خلیفه خواهید بود و چه بسا
 که معتقدان به رجعت^۳ بدین حدیث استدلال میکنند پس (قرن) اول بعقیده
 ایشان اشاره بوقتی است که خورشید از مغرب طلوع میکند و پیامبر ،ص،
 فرموده است : هرگاه کسری (خسرو) کشته شود پس از وی خسروی نخواهد
 بود و هرگاه قیصر هلاک شود پس از او قیصری فرمانروایی نخواهد کرد . و
 سوگند بکسی که جان من در ید قدرت اوست گنجهای آنرا بیشک در راه خدا
 خرج خواهید کرد .

و عمر بن خطاب گنجهای خسرو را در راه خدا خرج کرده است و آنکه

۱- از «بنی» تصحیح شد . ۲- (ن . ل) که هدایت او با مهدی آخرالزمان برابر باشد . ۳- یعنی رجوع امام بدینا پس از مرگ .

قیصر را میکشد و گنجهای ویرا در راه خدا خرج میکند همین منتظر (مهدی) است هنگامیکه قسطنطنیه را فتح کند. پس چه امیر نیک و چه سپاه نیکی خواهد بود اینچنین پیامبر، ص، فرموده است. و مدت فرمانروایی وی اند (بضم) سال خواهد بود و اند (بضم) از سه تا نه و بقولنی تا ده را میرساند و در احادیثی چهل و در روایات دیگری هفتاد هم آمده است.

و اما چهل سال عبارت از مدت فرمانروایی وی (مهدی) و دوران دیگر خلفای چهارگانه‌اش خواهد بود که از خاندان او پس از مرگش خلافت خواهند کرد، بر همه آنان درود باد.

و گوید (ابن ابی‌واطیل) ستاره شناسان و اهل قرانات یاد کرده‌اند که مدت بقای فرمانروایی مهدی و خاندانش پس از وی صد و پنجاه و نه سال خواهد بود. و بنابراین جریان فرمانروایی خلافت و عدالت چهل یا هفتاد سال خواهد بود آنگاه اوضاع تغییر خواهد یافت و پادشاهی پدید خواهد آمد. پایان سخن ابن ابی‌واطیل.

و (ابن ابی‌واطیل) در جای دیگر گوید: فرود آمدن عیسی در وقت نماز عصر روز محمدی هنگامی خواهد بود که سه چهارم آن سپری شود. (گوید) و کندی یعقوب بن اسحاق در کتاب جفری که در آن قرانات را یاد کرده گفته است که هرگاه قران به ثور برسد در اول ضح^۱ (به ضاد معجمة و حای مهملة^۲) یعنی ششصد و نود و هشت هجری مسیح فرود می‌آید و آنگاه در روی زمین آنچه خدای تعالی بخواهد فرمانروایی میکند.

(گوید) و در حدیث آمده است که عیسی نزدیک مناره سفید جانب شرقی دمشق فرود می‌آید، بر تن او دو ردای زرد زعفرانی رنگ^۳ پوشیده خواهد بود دو دست او بر روی بالهای دو فرشته قرار خواهد داشت دارای موهای

۱ - خصخ (ب). ۲ - «ض» در نزد اهالی مغرب معادل بود و «س» برابر شصت است (حاشیه نصر هورینی). ۳ - در متن: مزعفرین صفراوین مصرتین است. و مصر رنگه شده به گل سرخ یا دارای سرخی خمیب یا دارای زردی اندک یا برنگک بین سیر و ناقص رجوع به اقرب‌الموارد شود.

فروآویخته بر روی نرمة گوش خواهد بود چنانکه گویی از زندان^۱ بیرون آمده است. هرگاه سرش را فرود آورد قطره قطره از آن جاری شود^۲ و هرگاه آنرا بلند کند دانه هایی مانند مروارید از آن فرو میریزد. چهره او دارای خالهای بسیار خواهد بود.

و در حدیث دیگر آمده است که وی قدی میانه خواهد داشت و رنگ بدن وی بسفیدی و سرخی خواهد زد.

و در حدیث دیگر است که او در میان اعراب بادیه نشین^۳ زناشویی خواهد کرد. مقصود اینست که او با آنها ازدواج میکند و همسرش فرزندی میزاید و وفات او را پس از چهل سال یاد کرده است.

و در حدیث آمده است که عیسی در مدینه درمیگذرد و در پهلوی عمر بن خطاب دفن میشود.

و هم در حدیث آمده است که ابوبکر و عمر از میان دو پیامبر برانگیخته میشوند. ابن ابی واطیل گفته است که شیعه میگوید که مسیح، مسیح هسه^۴ مسیحاست از دودمان محمد، ص، و برخی از آنان^۵ حدیث: بجز عیسی مهدی نیست را بر آن حمل کرده اند یعنی مهدی وجود ندارد بجز آن مهدی که نسبت او بشریعت محمدی مانند نسبت عیسی بشریعت موسوی است در پیروی کردن و عدم نسخ (سخنی از شریعت وی).

باضافه بسیاری از اینگونه گفتارها که در آنها ظهور و کسی را که ظهور میکند و جایگاه ظهور او را تعیین میکنند^۶ و زمانی را که خبر میدهند سپری میشود و هیچ اثری از ظهور پدید نمیآید و آنوقت به رای تازه ای که میسازند

۱ - ترجمه «دیما» است که بمعنی جای عمیقی است که نوربدان نرسد و هم بر زندانی از آن حجاج اطلاق میشده است. ۲ - قطر و اگر قطر (مشدد) باشد: بوی عود دهد. ۳ - ترجمه این جمله است: انه يتزوج بالغرب والغرب داوالبادية در اقرب الموارد ذیل معانی غرب آرد: دلوومشك بزرگ. و ذیل منی حدیث: لايزال هل الغرب ظاهرین علی الحق گوید: یعنی حجاز و بقولی مردم تام. . . و بقولی اهل حبت و جهاد و بقول دیگر اهل دلو یعنی طایفه عرب، بنابراین منظور عرب است بقرینة بادیه و دسلان ذیل این عبارت نوشته است: معنی آنرا فهمیدیم. ۴ - برخی از متصوفه (ك) و (ب) و (ا). ۵ - در چاپهای (ا) و (ب) و (ك) پس از عبارت مزبور چنین است: «ا دلائل واهی و سخنان بی منطق مختلف». این کلمه ها در «ینی» و (ب) نیست.

باز میگردند چنانکه می‌بینی در این باره به چه مفهومی لغوی و موضوعات خیالی و احکام نجومی متوسل میشوند در این (اعمار) سنین اول و آخری آنها سپری گردیده است .

و اما متصوفه همزمان ما ، بیشتر آنان بظهور مردی اشاره میکنند که تجدیدکننده احکام مذهب اسلام و مراسم حق خواهد بود و ظهور او را در اوقاتی تعیین می‌کنند که نزدیک بعصر ماست بعضی از آنان میگویند از نسل فاطمه است و برخی ویرا بخاندان خاصی اختصاص نمیدهند و ما این رأی را از گروهی از آنان شنیده‌ایم که بزرگتر ایشان ابویعقوب بادسی سرور اولیای مغرب است و در آغاز این قرن یعنی قرن هشتم میزیسته است . و این موضوع را نواده او خدایگان ما ابوزکریا یحیی بنقل از پدرش ابومحمد عبدالله ولی و او از پدرش ابویعقوب یاد کرده و به من خبر داده است^۱

اینست پایان مطالبی که بر آن دست یافته‌ایم یا از سخنان گروه متصوفه بما رسیده است و هم آنچه محدثان درباره اخبار مهدی آورده‌اند که بطور کامل همه آنها را باندازه وسع خویش یاد کردیم .

ولی حقیقتی که باید بر تو ثابت شود اینست که هیچ دعوتی خواه برای دین یا سلطنت و پادشاهی بمرحله عمل و کمال نرسد مگر در پرتو شوکت و سپاه و عصیبت چه فرمان دعوت کننده را لشکر و عصیبت آشکار میسازد و از آن دفاع میکند تا آنکه امر خدا در آن بکمال میرسد . و ما در فصول پیشین با برهانهای طبیعی^۲ که نشان دادیم این امر را ثابت کردیم .

و عصیبت فاطمیان و طالبیان و بلکه عصیبت کلیه قریش هم اکنون در سراسر جهان متلاشی شده است و ملت‌های دیگری پدید آمده‌اند که عصیبت آنان بر عصیبت قریش برتری یافته است .

و بجز عصیبت‌هایی که از قریش بحجاز در مکه و شهرهای ینبع و مدینه مانده

۱ - در «ینی» چنین است : و این موضوع را نواده او ابو زکریا یحیی از پدرش ابومحمد عبدالله از پدرش ولی ابویعقوب یاد کرده . . . ۲ - از : «ینی» در نسخه دیگر : قطعی

بسیاری است .

وهم شیخ یاد کرده (محمد بن ابراهیم ابلی) داستان شگفت‌آوری از اینگونه داعیه‌ها برای من نقل کرد و آن اینست که : هنگام سفر حج از رباط عبادا که مدفن شیخ ابومدین^۲ واقع در کوه تلمسان است و کوه مزبور مشرف بر آن می‌باشد مردی از خاندان پیامبر (سید) که از ساکنان کربلا بوده است همراه سفر وی می‌شود و او دارای پیروان و شاگردان و خدمتگزاران بسیار بوده و در میان قوم خود پایهٔ ارجمند داشته است و در بیشتر شهرها همشهری‌هایش او را استقبال می‌کردند و مخارج ویرا می‌پرداختند . شیخ گوید : میان ما دوستی و همنشینی درین سفر و در تمام طول راه استوار گردید . و موضوع کار او بر من کشف و معلوم شد که وی با همراهان خویش از کربلا که اقامتگاه او بود برای جستجوی فرمانروایی و دعوی اینکه وی فاطمی است بمغرب آمده [و چون دیده است دولت مرینیان و یوسف بن یعقوب در آن هنگام تلمسان را پایتخت خود قرار داده و در نهایت قدرت است بهمراهان خود گفته است] برگردید ، ما دچار غلط و اشتباه شده‌ایم و اکنون هنگام ادعای ما نیست^۲ .

و گفتار آن مرد نشان می‌دهد که وی بدین حقیقت آگاه و بینا بوده است که کار فرمانروایی جز در پرتو عصیبت و نیرویی که برابر با قدرت لشکری خداوندان قدرت هر عصر باشد انجام نمی‌یابد و همینکه دریافته است که وی در آن دیار مردی بیگانه و بی‌یار و یاور است و نمیتواند در برابر عصیبت مرینیان در آن روزگار مقاومت کند از ادعای خود صرف‌نظر کرده و حقیقت را دریافته و دست از آزمندیهای خود برداشته است و مطلبی را که میبایست یقین کند این بود که کلیهٔ عصیبت فاطمیان و قریش بویژه در مغرب یکسره از میان رفته است

۱ - رباط عباد واقع در دو کیلومتری جنوب شرقی تلمسان و ساحل رود اسر است . ۲ - شیخ ابو مدین شعب بن حسین اندلسی یکی از کبار شیوخ منصوره ، مولد او به قطنیاته ، قریه‌ای به اشبلیه است . وی در سال ۵۴۹ با گروهی از نجایه به تلمسان میرفت و در رباط عباد درگذشت و جسد وی را در رباط بخاک سپردند . قبر او زیارتگاه بوده است . رجوع به لغت نامهٔ دهخدا شود . ۳ - در «سی» چنین است : و چون (قدرت) دولت مرینیان را بچشم دیده و در همان روزگار یوسف بن تاشفین با تلمسان بفرساده بود بهمراهان خود گفته بود .

ولی تعصب او به کارش مانع آنست که چنین اعتقادی پیدا کند، و خدا میداند و شما نمیدانید.

و در روزگار های نزدیک بعصر ما در میان تازیان ساکن دیار مغرب شوق و تمایلی (نهضتی) پدید آمده بود که مردم را براه راست و حقیقت و انجام دادن سنت پیامبر دعوت میکردند بی آنکه در اینگونه تبلیغات دعوت فاطمی یا جز آن وجود داشته باشد چنانکه گاهی از اوقات یکی پس از دیگری از آنان مردم را پیاداشتن سنت و تغییر دادن منکر دعوت میکردند و عنایت خویش را بدین امور مبذول میداشتند و پیروان آنان فزونی مییافت و بیش از همه چیز باصلاح جاده‌ها از لحاظ جلوگیری از دستبرد به مسافران توجه میکردند زیرا بیشتر تبهکاری تازیان درین قسمت بود که براهزنی میپرداختند چنانکه در فصول پیشین یاد کردیم که وضع طبیعی اقتصاد و معاش ایشان ایجاب میکرد باینگونه کردارها دست یازند.

ازینرو آنچه دوستاناران اصلاحات میتوانستند مردم را از کارهای منکر و ناپسند باز میداشتند و بویژه در امن کردن جاده‌ها و راه‌ها از دستبرد راهزنان میکوشیدند ولی چیزی که هست آیین های دینی در میان ایشان استوار نشده بود از اینرو که توبه عرب و روی آوردن ایشان به دین تنها ایشان را بدین امر متوجه ساخت که از غارتگری و تاراج و راهزنی خودداری^۱ کنند و در بازگشت ایشان بدین و توجهشان بدان خرد ایشان فضیلت دیگری را درک نمیکرد و نمیتوانستند بتمام مقاصد دین پی ببرند و بجز ترك غارتگری حقیقت دیگری را دریابند زیرا پیش از نزدیکی بدیانت گناهی که مرتکب میشدند همین عمل بود و از اینرو هنگامیکه بدیانت روی آوردند از همان رفتار ناستوده توبه کردند. اینست که می بینیم پیروان این گروه مصلحان که بگمان خود مردم را بسنت و حق دعوت میکنند در دیگر فروع اقتدا و پیروی از دین عمیق نیستند و تنها کیش آنان

۱ - والله يعلم و انتم لاتعلمون . سورة البقرة . آیه ۲۰۳
 ۲ - (اقتصاد) در چاپ (۱) غلط و صحیح (اقتصاد)

است بر حسب «بنی» .

فرو گذاشتن غارتگری و ستم و راهزنی و آزار مسافران است و آنگاه با تمام قوایی که دارند بجستن سود های دنیوی و امور معاش روی میآورند و تفاوت میان امر رستگاری و شایستگی مردم و طلبیدن دنیا از زمین تا آسمانست و سازش آن دو با هم ممتنع میباشد . بدین سبب بهیچرو در میان چنین کسانی آیین ها و اصول دین استوار نمیشود و بطور کامل از راه باطل باز نمیگردند و برگروه آنان افزوده نمیشود و میان صفات و خوی دعوت کننده آنان در استحکام دین و فرمانروائی بر خود با پیروانش اختلاف و تفاوت بسیار دیده میشود [و آنها آنچنان که باید بخوی وی نمیگردند] و از اینرو همینکه زندگی را بدرود گوید رشته کار آنان از هم میگسلد و عصبیت و قدرت آنان متلاشی میشود . و نمونه این کیفیت در افریقیه برای مردی از قبیله بنی کعب سلیم^۱ موسوم به قاسم بن مره بن احمد در قرن هفتم روی داد و آنگاه پس از او برای مرد دیگری موسوم به سعاده از تیره (بطن) مسلم وابسته به قبایل بادیه نشین ریاح^۲ و او از مصلح نخستین دیندارتر بود و روشی استوارتر داشت و با همه اینها کار پیروان او بهیچرو بهبود نیافت و باصلاح نگرایید بعلت دلایلی که یاد کردیم ، و ما در ضمن یاد کردن قبایل سلیم و ریاح در این باره گفتگو خواهیم کرد . و پس از آن اصلاح خواهانی پدید آمدند که بتقلید آنان اینگونه دعوتها را بخود می بستند و راه ریاکاری و سالوسی را می پیمودند و کلمه سنت را بر زبان میآوردند در صورتی که خود بجز اندکی بدان آراسته نبودند و بهمین سبب نه اینگروه و نه کسانی که پس از ایشان اینگونه دعاوی را بخود بستند هیچ پیشرفتی نکردند و کاری انجام ندادند . دستور خداست در میان بندگانش^۳ .

۱ - رجوع به تاریخ بربرج ۱ ص ۱۵۳ شود . در « ینی » مردی از بنی کعب از قبیله سلیم . ۲ - رجوع به تاریخ بربرج ترجمه دسلان ح ۱ ص ۸۱ شود . ۳ - آخر فصل در « ینی » هم مانند (ب) و این ترجمه است .

فصل پنجاه و سوم

در بارهٔ امور غیب‌بینی و فالگزاری دولتها و ملتها و در این فصل

از «ملاحم» چکامه‌های پیشگویی و کشف مفهوم

جفر نیز گفتگو میشود^۱

باید دانست که همت گماشتن و توجه به دانستن فرجام کارها و آگاهی از پیش‌آمدهایی که در آینده برای هرکسی روی خواهد داد از قبیل چگونگی زندگی و مرگ یا نیکی و بدی، از خصوصیات روحی نوع بشر است. بویژه مردم شیفتهٔ آنند که از پیش‌آمدها و حوادث عمومی آینده آگاه شوند مانند: شناختن مدتی که از عمر جهان باقی مانده است یا پی بردن به نیرومندی یا مدت بقای دولتها، که میتوان گفت خبر یافتن از اینگونه امور جلی بشر است و در نهاد او مخمر گردیده است. از اینرو می‌بینیم بیشتر مردم بر آن میشوند که در خواب بدینگونه امور پی برند و اخبار کاهنان دربارهٔ کسانی که برای چنین مسائلی با آنان روی می‌آورند از پادشاهان گرفته تا مردم بازاری و عامه معروفست. بهمین سبب می‌بینیم در شهرها صنف خاصی اینگونه پیشگوییها را وسیلهٔ معاش و پیشهٔ خود می‌سازند چه میدانند که مردم سخت شیفتهٔ چنین مسائلی هستند و از اینرو در کنار گذرها و دکانها جایگاه خاصی برمیگزینند تا کسانی که میخواهند از آنان درین باره پرسش کنند محل ایشان را بدانند. اینست که بامداد و شامگاه زنان و کودکان شهر و بلکه بسیاری از کم‌خردان در جایگاه آنان گرد می‌آیند و از فرجام کارهای خود از کسب و پیشه و جاه و مقام گرفته تا امور معاش و دوستی و دشمنی و نظایر اینها پرسش میکنند و این گروه بانواع گوناگون پیشگویی می‌پردازند از قبیل بینندهٔ خط رمل که او را منجم میخوانند و فال بین با سنگریزه‌ها و دانه‌ها (فال نخود) که ویرا حاسب (شمارگر) مینامند و آنانکه درآینه و آب فال می‌بینند

۱ - در «بنی» عنوان فصل چنین است: در امور غیب‌بینی و فالگزاری دولتها و ملتها و گفتگو از ملاحم (چکامه‌های پیشگویی) و کشف معنای جفر. و در چاپ بیروت: در ابتدای دولتها و ملتها است و صورت متن از مجموع چند چاپ و نسخهٔ «بنی» است.

و ایشانرا مندل زنا میخوانند .

و این اعمال منکر و ناپسند را در همه شهرهای بزرگ بطور آشکار مرتکب میشوند در صورتیکه در شریعت مورد نکوهش واقع شده است و مقرر گردیده است که بشر از امور غیبی آگاه نمیشود بجز کسانیکه خدا در خواب یا از راه منصب ولایت آنانرا از دانش خود برغیب آگاه میکند و بیشتر کسانیکه بدین امور توجه میکنند و به جستجوی آگاهی یافتن بر آنها میپردازند پادشاهان و امیرانند که میخواهند مدت بقای دولت خودرا دریابند و بهمین سبب توجه خداوندان دانش و کلیه ملتها بدان معطوف شده است و در میان هرملتی سخنان کاهن یا ستاره شناس یا ولی امری در این باره یافت میشود از قبیل چگونگی پادشاهی و سلطنتی که در انتظار آنند یا دولتی که از نایل آمدن بدان با خود سخن میگویند و پیشآمدهایی که در آینده برای آنان روی خواهد داد مانند جنگها و فتنه ها و کشتارهای عظیم و مدت بقای دولت و شماره پادشاهان آن و سخن درباره اسامی آنان و اینگونه امور را پیشگویی حوادث مینامند .

و در میان عرب کاهنان و فالگزارانی بودند که در اینگونه موضوعات با آنان رجوع میکردند و آنها از آینده قوم عرب خبر داده و پادشاهی و دولت آنان را پیشگویی کرده بودند ، چنانکه شق و سطح درباره خواب ربیعه بن نصر یکی از پادشاهان یمن خبر دادند که حبشه بر بلاد ایشان میتازد و سپس آن کشور بتصرف یمن میآید و آنگاه پادشاهی و دولت عرب ظهور میکند . و همچنین سطح رؤیای موبدان را تأویل کرد هنگامیکه کسری (خسروانوشیروان) آنرا با عبدالمسیح نزد وی فرستاد و او ظهور دولت عرب را خبر داد . همچنین طوایف بربر کاهنانی داشتند که مشهورترین آنها موسی بن صالح^۱ از قبیله بنی یفرن^۲ و بقولی از قبیله غمرت^۳ بود . وی پیشگوییهای منظوم بزبان محلی دارد که از وقایع بسیاری خبر داده است و بیشتر پیشگوییهای او درباره اینست که قبیله زناته در مغرب پیادشاهی

۱- ضارب المندل ، دایره ایست که افسونگران و عزایم خوانان کرد بکرد حویث بر زمین کشند (غیاث) . در فارسی این گروه را آینه بین مینامند .
 ۲- رجوع به تاریخ بربر ج ۱ ص ۲۰۵ شود .
 ۳- بفتح «ی» و کسر «ر» .
 ۴- بضم «غ» و کسر «م» .

و کشورداری خواهند رسید و اشعار او در میان قبایل مزبور متداولست و مردم آن نواحی گاهی او را ولی می‌پندارند و زمانی ویرا کاهن میدانند، برخی هم از روی پندارهای مخصوص بخودشان او را پیامبر می‌پندارند زیرا تاریخ او بعقیده ایشان مدتها پیش از هجرت بوده است، و خدا داناتر است. و گاهی هم بعضی از نسلهای اقوام باخبار پیمبران دربارهٔ حوادث آینده استناد میکنند در صورتی که در روزگار ایشان پیامبری وجود داشته باشد چنانکه در میان قوم بنی اسرائیل این وضع روی داده بود چه پیامبرانی که پیایی در میان آنان ظهور میکردند هنگامیکه مردم سؤالاتی دربارهٔ اینگونه مسائل می‌کردند بآنان پاسخ میدادند و از آینده خبرهایی باز میگفتند.

و اما در دولت اسلامی بیشتر پیشگوییهایی که در میان آنان روی داد مربوط است به مدت بقای دنیا و بدانچه بوضع دولتها و دوران فرمانروایی آنها باز می‌گردد و در این باره بصدر اسلام و آثاری^۱ اتکا میکنند که ارحصابه و بویژه مسلمانانی که از بنی اسرائیل (یهودیان) باسلام گرویده‌اند نقل میکنند مانند کعب الاحبار و وهب بن منبه^۲ و امثال آنان.

و چه بسا که بعضی ازین پیشگوییها را از ظواهر اخبار منقول و تأویلات احتمالی اقتباس میکردند. و برای جعفر صادق، ع،^۳ و امثال او از خاندان پیامبر پیشگوییهای بسیار روی داده است که مستند نقل کنندگان در آنها (و خدا داناتر است.) کشف (کرامت) ایشان بسبب امر و ولایت بوده است و هرگاه نظایر آن از یاران و اعقاب آنان که در شمار اولیا نیستند انکارپذیر نباشد و درحالیکه پیامبر، ص، فرموده است: در میان شما راست‌گمانان باشد، پس ایشان (خاندان رسول) شایسته‌ترین مردم برای اینگونه مراتب شریف و کرامات موهوب (بخشیده شده) هستند. و اما پس از دوران صدر اسلام و هنگامیکه مردم بدانها

۱- آثار ج، اثر دولت بمعنی گفتهٔ رسول: روایت. حدیث نبوی. خبر و سنت پیامبر و سخن صحابه آمده است و در اصطلاح حدیث دربارهٔ آن اختلاف است برخی گفته‌اند: روایت بر افعال و اقوال پیامبر و خبر فقط باقوال وی و اثر مبنی بر افعال صحابه است و برخی اثر را بر حدیث موقوف و مقطوع اطلاق کرده‌اند. رجوع به کشاف اصطلاحات الفنون و لغت نامهٔ دهخدا شود.

۲- وهب بن منبه در سنه‌ای یمن بسال ۱۱۳ هجری درگذشته است

۳- امام جعفر صادق، ع، امام ششم شیعیان

و اصطلاحات روی آوردند و کتب حکما بزبان عربی ترجمه شد در این باره بیشتر بسخنان ستاره شناسان (منجمان) اتکا کردند چنانکه در پادشاهی و دولتها و سایر امور عمومی از قرانها و درموالید و مسائل و سایر امور خصوصی از طوابع هر یک که عبارت از شکل فلک در هنگام حدوث آنهاست استفاده میکردند.

و هم اکنون نخست مطالبی را که اهل خبر درین باره آورده اند یاد میکنیم و سپس بسخنان ستاره شناسان میپردازیم:

اما اهل اثر درباره مدت ملت (اسلام)^۱ و بقای دنیا باثاری استناد دارند که در کتاب سهیلی آمده است چه او از طبری اخباری نقل کرده که نشان میدهد مدت بقای دنیا از آغاز ملت اسلام پانصد سال خواهد بود. و این رأی با آشکار شدن کذب آن نقض گردیده است. و مستند طبری در این باره حدیثی است که از ابن عباس. رض. بدینسان نقل شده است: «همانا دنیا يك جمعه از روزهای جمعه آخرت است» و او برای این موضوع دلیلی نیاورده است و راز آن، و خدا داناتر است. اینست که اندازه گیری مدت بقای دنیا به حساب روزهایی که خدا آسمانها و زمین را آفریده است، یعنی هفت روز، میباشد و هر روز برابر هزار سال است بدلیل قول خدای تعالی: «وهمانا روزی نزد پروردگار تو چون هزار سال است از آنچه میشمارید»^۲ و گوید (طبری) و در صحیح^۳ آمده است که رسول (ص) گفت: اجل شما در مقابل اجل کسانی که پیش از شما بوده اند باندازه مدت نماز عصر تا غروب خورشید است. و فرمود: من با روز رستاخیز مانند این دو می باشم^۴، و اشاره بانگشت سبابه و میانه کرد. و مدت میان نماز عصر و غروب خورشید هنگامی که سایه هر چیز باندازه دو برابر آن باشد قریب نصف يك هفتم است که مازاد انگشت میانه نسبت به سبابه نیز همین است و بنابراین مدت مزبور نصف يك هفتم تمام آن جمعه است که پانصد سال باشد و مؤید آن گفتار پیامبر، ص، است که فرمود: هرگز خدا از آن ناتوان نخواهد بود که مدت این امت را نصف روز بتأخیر اندازد. و این نشان میدهد که مدت دنیا

۱ - از «بنی» در جاهای مصر و بیروت (ممل) غلط است. ۲ - وان یوماً عند ربك كالف سنة مما تعدون. ۳ - صحیحین: (ك) و (ب) و (ا). ۴ - از «بنی» در (ا): بعثت اناء الساعة ... سورة حج، آیه، ۶۴.

پیش از ملت اسلام پنج هزار و پانصد سال است و از وهب بن منبه روایت شده است که مدت دنیا پیش از اسلام پنجهزار و ششصد سال است، یعنی مدت روزگار گذشته. و از کعب روایت کنند که مدت دنیا شش هزار سال است.

و سهیلی گوید: و در حدیث مزبور هیچ گواهی بر آنچه یاد کرده است وجود ندارد گذشته از اینکه خلاف آن روی داده است. بنابراین گفتار پیامبر: هرگز خدا از آن ناتوان... تا آخر، اقتضا نمیکنند که زیاده بر نصف نمی شده باشد. و اما حدیث: من با روز رستاخیز... تا آخر، اشاره بنزدیکی روز رستاخیز است و هم منظور اینست که در فاصله بعثت او و روز رستاخیز جزوی پیامبری نخواهد بود و شریعتی جز شریعت او پدید نخواهد آمد. آنگاه سهیلی از راه مدرک دیگری به تعیین مدت ملت اسلام میپردازد، اگر در تحقیق آن توفیق یابد، و آن اینست که حروف مقطع اوایل سوره های قرآن را پس از حذف مکررات آنها گردآوری کرده است و گوید مجموع آنها چهارده حرف است که عبارت ذیل را تشکیل میدهند: الم یسطع نص حق کره؛ و آنگاه شماره آنها را بحساب جمل بدست آورده است که برابر با رقم هفتصد و سه است و این رقم را به مدتی که از آخرین هزار سال پیش از بعثت پیامبر گذشته افزوده است و مجموع آنها را مدت ملت اسلام شمرده است.

سهیلی گوید: و دور نیست که این حساب از مقتضیات و فواید حروف مزبور باشد و من میگویم بودن آن «بر حسب گفته سهیلی» «دور نیست» اقتضا نمی کند که ظهور کند و دلیل آن نمیشود که بتوان بر آن اعتماد کرد.

و آنچه سهیلی را بچنین محاسبه ای واداشته داستانی است که در کتاب «سیر» ابن اسحاق در حدیث دوپسر اخطب، دوتن از اجبار^۲ یهود آمده است و آن اینست که ابویاسر و برادرش حبیب^۳ (پسران اخطب) هنگامی که از حروف مقطع قرآن

۱- این عدد مطابقت نمیکند، همچنین محاسبه مترجم ترکی نیز که آنرا نهصد و سی نوشته است درست نیست بلکه رقم ۶۹۳ مطابق حروف مزبور است و آن موافق عددیست که از یعقوب کندی یاد خواهد کرد (حاشیه چابهای مصر و بیروت، از نصر هورینی). دسلان ۹۰۳ آورده و در حاشیه متذکر شده که بجای: (سبمائه) (تسمائه) صحیح است و شاید رقم مترجم ترک هم ۹۰۳ بوده است. ۲- جمع جبر (بکسر ح) دانشمند جهود (منتهی الارب). ۳- حبیب از (بنی) است و در نسخ دیگر (حی).

«الم» را شنیدند و آنها را بحساب جمل شمردند عدد هفتاد و يك بدست آمد و آنرا بمدت دوران اسلام تأویل کردند و «آن دوتن از احبار» مدت را نزدیک یا (کم) شمردند^۱، آنگاه حیی نزد پیامبر، ص، آمد و پرسید آیا علاوه بر این حروف دیگری هم هست؟ فرمود:

«المص» و آنگاه افزود «الر» و سپس افزود «الم». و آنوقت عدد دویست و هفتاد و يك بدست آمد و در نتیجه حیی مدت را طولانی شمرد و گفت: ای محمد، کار تو بر ما مشتبه شده است چنانکه نمیدانیم آیا اندک یا فزون ارزانی داشتی. سپس از نزد وی رفتند و ابویاسر بایشان گفت: شما نمیدانید شاید او کلیه عدد آنرا ارزانی داشته است که هفتصد و چهار سال است. ابن اسحاق گوید: در این هنگام گفتار خدای تعالی بدینسان نازل شد: از آن (قرآن) آیاتست محکم که آنها اصل کتابند و دیگر متشابهاتند^۲، الآیات ... و از این داستان دلیلی بدست نمیآید که برساند این عدد مدت ملت اسلام است زیرا دلالت این حروف بر اعداد مزبور نه طبیعی و نه عقلی است بلکه تنها مبتنی بر قرارداد و اصطلاحی است که آنرا حساب جمل مینامند راست است که این اصطلاح قدیمی و مشهور است ولی قدمت اصطلاح آنرا بمنزله حجت و برهان قرار نمیدهد و گذشته از این ابویاسر و حیی از کسانی نیستند که بتوان رأی آنانرا در این باره بعنوان دلیل یادکرد و هم آن دو از عالمان یهود هم شمرده نمی شوند. زیرا آنها از بادیه نشینان حجاز بودند و از صنایع و علوم اطلاعی نداشتند و حتی از دانش شریعت و فقه کتاب و مذهب خودشان نیز آگاه نبودند بلکه همچنانکه مردم عوام در میان هرملتی بتلفیق اینگونه محاسبات میپردازند آنها هم چنین حسابی را بهم بسته اند.

بنابراین سهیلی برای ادعای خود دلیلی ندارد.

و در مذهب اسلام بخصوص درباره پیشگویی دولتهای آن مستندی

۱- در «ینی» فاستقر بجای: فاستقلا، در (۱). ۲- از (ینی) ۹۰۴ سال: (ك) و (ب) و (ا). ۳- منه آیات محکمت هن ام الكتاب و اخر متشابهات. سورة آل عمران، آیه ۵.

اجسالی در احادیث آمده است و آن حدیثی است که ابوداود بروایت از حذیفه بن-یمان^۱ از طریق شیخ خود محمد بن یحیی ذهبی بدینسان تخریح کرده است: از سعید بن-ابی مریم از عبدالله بن فروخ از اسامة بن زید لیشی از ابن لقیطة^۲ بن ذویب از پدرش روایت شده است که حذیفه بن یمان گفته است: بخدا سوگند نسیدانم آیا یارانم فراموش کرده‌اند یا خود را بفراموشی میزنند. بخدای سوگند پیامبر، ص، هیچ سردار گروهی را تا هنگام انقضای دنیا که همراهان او به سیصد و بیشتر میرسند فرونگذاشت جز اینکه نام خود و نام پدر و قبیله‌اش را بما بازگفت.

و ابوداود درباره آن سخنی نگفته است و ما در فصول پیش یاد کردیم که وی در رساله خود گفته است: در کتاب خود درباره هر چه سکوت کرده‌ام پس آن صالح است. و این حدیث بر فرض که صحیح باشد مجمل است. و در بیان اجمال و تعیین مبهمات آن محتاج به آثار دیگری هستیم که اسناد های نیک داشته باشد.

و این حدیث^۳ در کتب دیگری بجز کتاب السنن بوجهی مغایر این آمده است. چنانکه در صحیحین نیز بروایت حذیفه چنین است:

پیامبر، ص، در میان ما خطبه‌ای خواند و هیچ چیزی را از آنها که تا روز رستاخیز واقع خواهد شد در آن مقام فرونگذاشت جز اینکه درباره آن سخن گفت و گروهی آنرا بیاد سپردند و گروهی آنرا فراموش کردند و آن اصحابش این را می‌دانستند. انتهى.

و لفظ بخاری چنین است: هیچ چیز را تا روز رستاخیز فرونگذاشت جز اینکه آنرا یاد کرد. و در کتاب ترمذی حدیثی بروایت از ابوسعید خدری بدینسان آمده است: پیامبر، ص، روزی با ما نماز عصر را بهنگام ادا کرد سپس برخاست و هیچ چیزی را که تا روز رستاخیز خواهد بود فرونگذاشت جز آن که آنرا بما خبر داد گروهی آن را بیاد سپردند و گروهی آن را فراموش کردند. انتهى.

۱- ابو عبدالله حذیفه بن یمان یکی از صحابه پیامبر، ص، بوده که در سال ۳۶ هجری در مدینه درگذشته است.
 ۲- از «یشی» در جاهای مصر و بیروت: ابو قتیبه ۳- در (۱) و اسناد این حدیث.

و کلیهٔ این احادیث محمول بر آن است که در صحیحین^۱ تنها دربارهٔ فتنه‌ها و علائم رستاخیز ثبت شده است. و از شارع (ص) همین معهود است در مثال اینگونه مسائل عمومی. و این قسمت زیاده که تنها ابوداود در این طریق آورده است شاذ و منکر است. گذشته از اینکه پیشوایان علم حدیث در رجال آن اختلاف کرده‌اند چنانکه ابن ابومریم دربارهٔ ابن فروخ گوید: خبرهای او منکر است. و بخاری گوید: در احادیث او هم معروف و هم منکر یافت میشود. و ابن عدی گوید: اخبار او محفوظ نیست.

و اما اسامة بن زید، هر چند در صحیحین بنام او حدیث تخریج شده و ابن معین او را مورد وثوق دانسته است ولی بخاری از وی بعنوان شاهد حدیث تخریج کرده است و یحیی بن سعید و احمد بن حنبل او را به ضعف نسبت داده‌اند و ابوحاتم گوید حدیث او را مینویسند ولی بدان استدلال نمی‌کنند. و ابن قبیصة ابن ذؤیب مجهول است بنابراین قسمت زیاده‌ای که ابوداود در این حدیث روایت کرده بجهت یاد شده ضعیف میشود، گذشته از اینکه چنانکه گذشت شاذ است. و گاهی دربارهٔ پیشگوییهای دولتها بخصوص به کتاب جفر استناد میکنند و می‌پندارند که در آن کتاب دانش کلیهٔ این امور از طریق احادیث یا ستاره‌شناسی مندرج است و سخنی بیش از این بر آن نمی‌افزایند و از اصل کتاب و مستند آن هیچگونه اطلاعی ندارند.

باید دانست که اصل کتاب جفر^۲ اینست که هارون بن سعید عجلی^۳ سرور فرقهٔ زیدیه کتابی داشت که آنرا از جعفر صادق، ع، روایت میکرد و در آن کتاب معرفت وقایعی که بطور کلی برای خاندان پیامبر و بخصوص برای بعضی از شخصیت‌های آن خاندان روی خواهد داد مندرج بود. اینگونه

۱- در «ینی» صحیح. ۲- دربارهٔ کتاب جفر رجوع به کشف الظنون ج ۱ ص ۲۷۲ شود.

۳- وی رئیس زیدیان بوده و گوید: ومن عجب لم افقه جلد جفرهم - برئت الی الرحمن معن تحفرا. ازعیون - الانباء ج ۲ ص ۱۴۵ و در حاشیهٔ همان بنقل از: الفرق بین الفرق درس ۲۳۹ آمده است: شگفته‌ترین چیزها این است که (خطابیه) بنده داشته‌اند جعفر صادق (ع) پوستی برای ایشان با مانت، اقی گذارده که در آن دانستن هر چه بدان نیازمند شوند از عالم غیب معلوم گردد و آن پوست را جفر نامیده‌اند و می‌پندارند بجز کسانی که از آن فرقه‌اند دیگری نتواند مطالب آن را بخواند.

پیشگوییها از جعفر صادق، ع، و دیگر مردان بزرگ آن خاندان بطریق کرامت و کشف که مخصوص اینگونه اولیاست پدید آمده است.

کتاب مزبور در نزد جعفر بود و آنرا روی پوست گوساله‌ای نوشته بودند و هارون عجلی مطالب آنرا از وی روایت میکرد و در نسخه‌ای می‌نوشت و آنرا بنام پوستی که بر آن نوشته شده بود میخواندند زیرا جعفر در لغت بمعنی خرد است ولی رفته رفته این نام بر آن کتاب اطلاق شد. و در آن کتاب تفسیر قرآن و معانی غریبی که از باطن آن مستفاد میشود نیز مندرج بوده و از جعفر صادق روایت شده است ولی روایت آن کتاب پیوسته و متصل نیست و عین کتاب نیز دیده نشده است بلکه کلمات و خبرهای شاذی که بهیچ دلیلی متکی نیست از آن در میان مردم منتشر است.

و اگر استناد کتاب به جعفر صادق، ع، درست باشد بیشک بهترین مستند خواهد بود خواه بخود او یا بمردان بزرگ خویشاوندش نسبت داده شود چه آنان از خداوندان کرامات‌اند و بصحت پیوسته است که او (جعفر صادق) برخی از خویشاوندان خویش را از پیش از وقایعی که در آینده برای آنان روی خواهد داد بر حذر می‌داشت و پیشگویی‌های وی بصحت می‌پیوست. او یحیی پسر عم خود زید را^۱ از مهلکه‌ای که بدان دچار شد بر حذر داشت ولی پسر عمش از گفته وی سرپیچی کرد و دست با انقلاب زد و سرانجام در گوزکان کشته شد چنانکه قضیه آن معروفست.

و هرگاه کسانی جز خاندان پیامبر، ص، صاحب کرامت باشند شکی نیست آن خاندان که متصف به علم و دیانت هستند و باخبار نبوت آگاه‌اند و مشمول عنایت خدای تعالی میباشند بطریق اولی شایسته کشف و کرامتند بسبب اصل کریمی که شاخه‌های پاکش بر آن گواه‌اند.

و گاهی در میان خاندان پیامبر، ص، راست گمانیها و پیشگوییهای بسیاری نقل میشود بی‌آنکه منسوب به جعفر^۲ باشد. و در اخبار دولت عبیدیان

۱- جعفر: بزغالة چهار ماهه (منتهی‌الاربع). ۲- از «ینی» در (۱) و نسخه دیگر: یحیی پسر عم خود.

۳- در (۱) احد.

(فاطمیان) از اینگونه پیشگوییها بسیار روایت شده است، از آنجمله حکایتی است که ابن الرقیق درباره ملاقات ابو عبدالله شیعی با عبیدالله مهدی و پدرش محمد حبیب نقل کرده است که چه چیزهایی بوی خبر داده و چگونه او را بسوی ابن حوشب یکی از داعیان و مبلغان خود در یمن فرستاده‌اند و او از روی علمی که بوی تلقین شده بود که دولت فاطمیان در مغرب تشکیل خواهد یافت ابن حوشب را برای تبلیغ و نشر عقاید مهدی بدان سرزمین گسیل کرده است. و نیز ابن الرقیق نوشته است که چون عبیدالله پس از پایدار شدن دولت فاطمیان در افریقیه، شهر مهدیه را بنیان نهاد گفت: این شهر را از اینرو بنیان نهادم که خاندان فاطمیان در یک ساعت از روزی آنرا بمنزله پناهگاه و دژ مستحکم خویش قرار دهند و سپس جایگاه توقف (وشکست) صاحب الحمار^۱ را در شهر مهدیه به وابستگان خود نشان داد. بعدها اسمعیل منصور نواده عبیدالله ازین غیبتگویی آگاه شده بود و چون صاحب الحمار ابو یزید او را در مهدیه محاصره کرد از نزدیکیان خود درباره آن جایگاه میپرسید تا اینکه بوی خبر رسید که ابو یزید بجایگاهی که نیای او تعیین کرده رسیده است، آنوقت اسمعیل پیروزی خود یقین میکند و از شهر خارج میشود و دشمن را شکست میدهد و او را تا ناحیه زاب دنبال میکند و پس از دست یافتن بر خصم او را میکشد و مانند این اخبار درباره آن خاندان بسیار است.

و اما ستاره شناسان پیشگوییهای مربوط به دولتها را به احکام نجومی مستند میکنند چنانکه در امور عمومی مانند پادشاهی و دولتها به قرانات^۲ و بویژه میان علویین^۳ متوسل میشوند زیرا علویین، یعنی زحل و مشتری، در هر بیست سال یکبار قران حاصل میکنند. سپس قران برج دیگری از تثلیث^۴ دست راست

۱ - (ن. ل) و پسرش در «ینی» بی نقطه است و ایبه و ایبه هر دو خوانده میشود. ۲ - لقب استهزاء آمیزی بوده است که فاطمیان بدشمن سرسخت خود ابو یزید نامی داده‌اند. در (۱) پس از صاحب الحمار (ابو یزید) هم در متن آمده است. ۳ - قران (بکسر ق) یکجا شدن دو کوکب از جمله هفت کوکب سیاره سوی شمس در برجی بیک درجه یا بیک دقیقه (غیبات). ۴ - زحل و مشتری را علویین (بفتح ع- ل - ی مشدد) نامند (اقرب الموائد). ۵ - مثلثات افلاک عبارت از بروج افلاک است چه از دوازده برج سه برج: حمل، اسد، قوس آتشی و سه برج: جوزا میران و دلو آبی و سه برج: ثور، سنبله، جدی خاکی و سه برج: سرطان، عقرب و حوت آبی‌اند (غیبات).

آن مثلث^۱ باز می‌گردد. آنگاه پس از آن برج دیگر عود میکند تا آنکه در يك مثلث دوازده بار تکرار میشود چنانکه بروج سه‌گانهٔ آن در شصت سال تکمیل می‌گردد سپس باز می‌گردد و آنرا در مدت شصت سال دیگر تکمیل میکند و باز بار سوم و بار چهارم باز می‌گردد چنانکه مثلث بسبب دوازده بار تکرار و چهار بازگشت در مدت دویست و چهل سال تکمیل میشود و انتقال آن در هر برج به تثلیث دست راست است و از هر مثلث بمثلثی که پس از آنست منتقل میشود یعنی برج آخرین قرانی که دومثلث پیش از آن آمده است انتقال می‌یابد و قران علویین سه‌گونهٔ بزرگ و خرد و میانه تقسیم میشود:

بزرگ عبارت از اجتماع علویین در یکدرجهٔ فلک است تا آنکه پس از نهصد و شصت سال سیر آن یکبار بدان باز می‌گردد.

و میانه چنانست که علویین در هر مثلثی دوازده بار اقتران حاصل کنند و پس از دویست و چهل سال به مثلث دیگری منتقل شوند.

و خرد عبارت از اقتران علویین در يك برج و پس از بیست سال در برج دیگر بر تثلیث دست راست و در درجه یا دقائق نظیر آنست.

مثال آن چنانست که روی دادن قران در نخستین دقیقهٔ حمل است و پس از بیست سال در نخستین دقیقهٔ^۲ قوس و پس از بیست سال دیگر در اسد است. و همهٔ اینها آتشی و قران خرد است آنگاه پس از شصت سال باول حمل باز می‌گردد و آنرا دور قران و بازگشت قران مینامند و پس از دویست و چهل سال از آتشی به خاکی منتقل میشود زیرا برجهای خاکی پس از آتشی به آبی منتقل میشود و این قران میانه است سپس به هوایی و آنگاه به آبی انتقال می‌یابد. و آنگاه در مدت نهصد و شصت سال به اول حمل باز می‌گردد و آن قران بزرگ است. و این قران بر امور عظیم مانند دگرگونگی ملتها و دولت‌ها و انتقال پادشاهی از قومی بقوم دیگر دلالت میکند.

۱ - بودن قمر با سدی بمفاصلهٔ پنج برج یا نه برج چنانچه قمر در حمل باشد در اینصورت از حمل تا اسد پنج خانه است و از حمل تا قوس نه خانه. رجوع به غیبات والنهیم چاپ آقای همایی شود. ۲ - در جاهای مصر و بیروت چنین است: «اسد است».

و جراث گویید: از هر مزد آفرید حکیم دربارهٔ دوران سلطنت اردشیر و دیگر فرزندان وی از خاندان ساسانی پرسیده شد^۱ و او گفت: دلیل پادشاهی او مشتری است که در شرف^۲ خود بوده است و بدین سبب مشتری درازترین و بهترین سالها باو خواهد بخشید یعنی دوران فرمانروایی آن خاندان چهارصد و بیست و هفت سال دوام خواهد کرد. سپس نوبت فرمانروایی زهره فرامیزد و در شرف^۳ خود میباشد و آن دلیل عرب است و آنها بسطنت میرسند زیرا طالع قران میزان و صاحب آن زهره است و هنگام قران زهره در شرف خود خواهد بود و نشان میدهد که عرب هزار و شصت سال فرمانروایی خواهند کرد.

و خسرو انوشیروان از بوزرجمهر حکیم وزیر خود دربارهٔ بیرون رفتن پادشاهی از دست ایرانیان و انتقال آن بتازیان پرسش کرد. بوزرجمهر گفت بنیانگذار فرمانروایی عرب پس از چهل و پنج سال از پادشاهی انوشیروان متولد خواهد شد و مشرق و مغرب را متصرف خواهد شد و در آن روزگار مشتری سرنوشت کارها را به زهره واگذار میکند، و قران از هوایی بعقرب انتقال می‌یابد که آبی است و آن دلیل عرب میباشد. پس از این ادله برای ملت اسلام مدت گردش زهره را حکم می‌کند^۴ که عبارت از هزار و شصت سال است. و خسرو پرویز از الیوس^۵ حکیم درین باره سؤال کرد و او هم مانند گفتار بوزرجمهر پاسخ داد.

و توفیل^۶ رومی منجم روزگار امویان گفته است که دولت اسلام^۷ تا مدت قران کبیر نهد و شصت سال باقی خواهد ماند و هرگاه قران به برج عقرب بازگردد چنانکه در آغاز ملت اسلام نیز در آن برج بود و وضع ستارگان از هیئت و شکلی که در قران ملت اسلام داشتند تغییر پذیرد آنوقت یا عمل کردن بکیش اسلام رو بستنی و فترت می‌رود یا احکامی (احکام نجوم) تجدید می‌شود که

۱- در نسخه های معتبر چنین است . ولی در چاپ بیروت که صحیح بنظر می رسد آمده است هرگز از آفرید حکیم پرسید .
 ۲- شرف مشتری در سرطان است (غیات) .
 ۳- شرف زهره در حوت است (غیات) .
 ۴- از «ینی» که (نفی) است . در چاپ بیروت نفی آمده که بدشواری می توان آن را توجیه کرد .
 ۵- «ینی» الیوس .
 ۶- (ن ب) نوفل . و بعقیده دسلان «توفیل» Théophile است .
 ۷- (ن.ب) ملت .

موجب خلاف ظن پیش‌بینی شده می‌گردد .

جراش گوید و علما اتفاق دارند که ویرانی جهان بسبب استیلای آب و آتش روی خواهد داد چنانکه همه موجودات تکوینی (گیاهان - جمادات - حیوانات) نابود میشوند و آن هنگامی خواهد بود که قلب‌الاسد بیست و چهار درجه را بیساید و این بیست و چهار درجه حد مریخ است ، و واقعه یادکرده پس از گذشتن نهصد و شصت سال خواهد بود .

و جراش گفته است که پادشاه زابلستان ، یعنی غزنه ، در ضمن ارمغانهایی که برای مأمون فرستاد حکیم خود دובان^۱ را نیز بعنوان یادبود بسوی وی گسیل کرد و او در جنگهای مأمون و برادرش امین و در عقد درفش (لوا) برای او بر طبق قواعد (اختیارات)^۲ ساعت دید . مأمون دانش و حکمت او را با اهمیت بزرگی تلقی کرد و درباره مدت فرمانروایی خاندان خود از او پرسید ، دوبان پاسخ داد که کشورداری در نسل او باقی نخواهد ماند و بفرزندان برادرش منتقل خواهد شد و سرانجام دیلمان از ملتی غیر عرب برخلاف استیلا خواهند یافت و دولتی نیکو تشکیل خواهند داد که پنجاه سال دوام خواهد یافت آنگاه وضع فرمانروایی آنان بوخامت خواهد گرایید تا آنکه ترکان از شمال شرق ظهور کنند و آنها تا شام و فرات را متصرف خواهند شد و بلاد روم را فتح خواهند کرد ، آنگاه آنچه خدای تعالی بخواهد روی خواهد داد .

مأمون پرسید این پیشگوییها را از کجا میگویی ؟ گفت از کتب واحکام صصه بن داهر هندی که شطرنج را وضع کرده است .

ومن میگویم ترکانی که پس از دیلمان بدانها اشاره کرده است سلجوقیان اند و دولت آنان در آغاز قرن هفتم سپری شد .

جراش گوید : وانتقال قران به مثلث خاکی در برج حوت در سال هشتصد و سی و سه یزدگردی است و پس از آن برج عقرب منتقل می‌شود همانجا که قران ملت

۱- «ینی» دوبان .
 ۲- اصطلاح نجومی است که منجم ساعات و اوقات کارهای مهم را بر حسب قوانین نجومی اختیار می‌کند .

اسلام در سال ۵۳ هجری بود، و گوید آنچه در حوت روی داد آغاز انتقال بشمار میرفت و دلایل ملت اسلام از انتقالی که در عقرب اتفاق افتاد استخراج میشود. و هم گوید و تحویل سال نخستین از قران اول در مثلثات آبی در دوم رجب سال هشتصد و شصت و هشت است و در این باره بطور کافی گفتگو نکرده است.

و اما مستند ستاره شناسان درباره دولتی بخصوص از قران اوسط و کیفیت هیئت فلک هنگام روی دادن آن است زیرا بعقیده ایشا ندرین قران دلالتی است که حدوث دولت و جهات آن از عمران و ملت‌هایی که زمامدار آن میشوند و شماره پادشاهان و نامها و سن و مذهب و دیانت و عادات و رسوم و جنگهای ایشان را نشان میدهد، چنانکه ابومعشر بلخی در کتاب خود بنام قرانات یاد کرده است.

و گاهی این ادله را از قران اصغر هم میگیرند و آن هنگامی است که اوسط آنها را نشان دهد، آنوقت پیش‌بینی درباره دولتها را از این قران استخراج میکنند.

و یعقوب بن اسحاق کندی، منجم رشید و مأمون، کتابی در موضوع قراناتی که در ملت اسلام روی میدهد تألیف کرده است که شیعیان آنرا بنام «جفر» کتاب‌مورد نظرشان منسوب به جعفر صادق نامیده‌اند و چنانکه میگویند در آن کتاب حوادث مربوط بدولت بنی‌عباس را پیشگویی کرده و به نهایت دولت مزبور و انقراض آن و واقعه بغدادا اشاره کرده و یادآور شده است که واقعه مزبور در نیمه قرن هفتم خواهد بود و با انقراض آن ملت اسلام منقرض خواهد گردید، ولی ما بهیچرو بر این کتاب دست نیافتیم و کسی را هم ندیدیم که از آن آگاه شده باشد.

و شاید کتاب مزبور در ضمن کتبی که هلاکو پادشاه تاتار هنگام استیلای بر بغداد و کشتن مستعصم^۲ آخرین خلیفه، آنها را در دجله فروریخته از دست‌رفته

۱- بغداد در سال ۶۵۶ هجری (مطابق ۶ فوریه سال ۱۲۵۸ م) بسویله لشکریان هلاکو مسخر و ویران شد.

۲- در چاپ پاریس به غلط «مستعصم» است.

باشد. و در مغرب بخشی در این باره هست که آنرا بکتاب مزبور نسبت میدهند و موسوم به «جفر صغیر» است و بظاهر کتاب مزبور برای خاندان عبدالؤمن^۱ تنظیم یافته است از اینرو که تاریخ پادشاهان گذشته این دودمان بتفصیل یاد شده است و غیگوییهای مربوط بوقایع گذشته آنان مطابق با واقع است ولی آنچه مربوط بمتأخران میباشد دروغ است.

و پس از مرگ کندی در دولت عباسیان ستاره شناسانی پدید آمده و کتبی درباره پیشگویی وقایع داشته‌اند و با مراجعه بتاریخ طبری درباره اخبار مهدی^۲ که از ابو بدیل یکی از برگزیدگان نمک پرورده دولت (عباسیان) نقل میکند این حقیقت آشکار میشود. ابوبدیل گوید هنگامیکه ربیع و حسن همراه رشید در روزگار پدرش در غزو (جهاد) بودند مرا احضار کردند^۳ من نیمه شب بسوی ربیع و حسن شتافتم و ناگهان دیدم یکی از کتب دولت یعنی پیشگوییها در نزد آنانست و یکباره دیدم مدت فرمانروایی مهدی در آن ده سال است. گفتم این کتاب بر مهدی پوشیده نخواهد ماند در صورتیکه آنچه از (مدت) دولت او گذشته، سپری شده است و هرگاه بر آن آگاه گردد چنانست که شما خبر مرگش را باو داده‌اید. گفتند چاره چیست؟ من غنسه و راق را که یکی از موالی خاندان بدیل بود خواستم و بوی گفتم این ورق را عوض کن و بجای عدد ده رقم چهل بنویس و او آنرا چنان مطابق اصل نوشت که خدا گواه است اگر رقم ده را در ورق پیشین و رقم چهل را در ورقی که او نوشته بود نمیدیدم هرگز تردید بخود راه نمیدادم که نوشته او عین نوشته پیشین است.

از آن پس مردم درباره پیشگویی دولت‌ها بنظم و نثر و بحر رجز آثار فراوان و گوناگونی بیادگار گذاشتند که بسیاری از آنها در میان مردم پراکنده است و آنها را ملاحم (چکامه های پیشگویی) مینامند.

برخی از آثار مزبور درباره اخبار آینده ملت اسلام بطور عموم و

۱- عبدالؤمن بنیان‌گذار دولت موحدان بوده است. ۲- پدر رشید. ۳- از (ب) در (ا) چنین است؛ من بسوی آنها تکمیل ندادم.

برخی از آنها در موضوع دولت و سلسله خاصی است و همه آنها منسوب بکسانی نامور است. ولی دلیل و قاعده مورد اعتمادی در دست نیست که صحت انتساب آنها را بگویند هر کدام ثابت کند. و از جمله ملاحمی (چکامه های پیشگوی) که در مغرب معروفست میتوان قصیده ابن مرانه را نام برد که ببحر طویل و بروی راء سروده است^۱ و در دسترس مردم میباشد و عامه گمان میکنند اشعار مزبور درباره پیشگوییهای عمومی است و بسیاری از اشعار آنرا بروض حاضر و آینده تطبیق میکنند ولی آنچه ما از مشایخ خود شنیده ایم مخصوص بدولت لمتونه (مرباطان) میباشد زیرا گویند آن کمی پیش از دولت آنان میزیسته و در آن قصیده استیلائی ایشان را بر بسته^۲ و استرداد آن شهر را از موالی بنی حمود^۳ و تسلط و فرمانروایی آنانرا بر عدوه اندلس^۴ یاد کرده است. و دیگر از ملاحمی که در دسترس مردم مغربست قصیده ایست موسوم به «تبعیه» که اول آن چنین است.

«شادی کردم ولی این بحقیقت شادی من نیست ،
چنانکه گاهی پرنده گرفتار هم شادمانی میکند ،
و این از جهت لهُو و بیهوده‌ای که می بینم نیست ؛
بلکه بعلت یادآوری برخی از سبب است»^۵.

و چنانکه میگویند قریب پانصد یا هزار بیت است که در آنها بسیاری از وقایع دولت موحدان را آورده و به فاطمی و دیگر کسان نیز اشاره کرده است. و بظاهر قصیده مزبور ساختگی است.

و نیز یکی از ملاحم که در میان مردم مغرب متداولست «ملعبه»^۶ است از نوع شعر زجلی^۷ منسوب به بعضی از شاعران یهود که در آن احکام قرانات علویین و نحسین و دیگر قرانات عصر خود را آورده است.

۱- در «ینی» می از دوی راع آمده است مطلع آن این است يك سطر سعید است و در سطر بعد نوشته شده است : و آن متداول است . ۲- Ceuta . ۳- رجوع بتاریخ بربر ج ۱۱ ص ۷۷ و ص ۵۵ شود . ۴- قسمتی از فاس . ۵- در «ینی» ولی هر آینه بعضی از سبب بود . ۶- دسلان میگوید : با احتمال قوی کلمه «ملعبه» بر نوعی شعر اطلاق میشده است . ۷- شعر زجلی اشعار است که بزبان محلی میسروده اندمانند ترانهها و دوبتوهای فارسی . و رجوع به فصل آخر همین کتاب شود .

و هم در آن از کشته شدن خود در فاس خبر داده است و چنانکه میگویند پیشگویی او درین باره درست بوده است. قصیده او بدینسان آغاز میشود:

« در رنگ این «آسمان» کبود بزرگی و برگزیدگی او هویدا است ،
ای مردم این اشاره را دریابید !
ستاره کیوان این نشانه را خبر داده است ،
و شکل^۱ را عوض کرده است که نشانه سلامت است ،
عرقچین لاجوردی بجای دستار و طاشری^۲ کبود بجای سرپوش (ارزانی
داشته است) .

و در پایان قصیده میگوید :

«این تجنیس توسط يك انسان یهودی انجام یافت ،
که در کنار رود فاس در روز عیدی بدار آویخته میشود تا مردم از باده‌ها
نزد او می‌آیند» .

و کشتن وی ای مردم بر فراد^۳ (بابر دست فراد) خواهد بود» .
و قصیده مزبور قریب پانصد بیت و درباره قراناتی است که آینده دولت
موحدان را نشان میدهد .

دیگر از ملاحم (چکامه های پیشگویی) مغرب قصیده ایست ببحر
منتقارب و روی بآء در پیشگویی وقایع دولت خاندان ابو حفص از موحدان تونس
منسوب به ابن ابار . و قاضی قسنطینه خطیب بزرگ ابوعلی بن بادیس که در
گفته خود بینا بود و در علم نجوم دست داشت ، بمن گفت این ابن ابار بجز
حافظ اندلسی و کاتب معروفست که مستتصر او را کشت بلکه وی مرد خیاطی از
مردم تونس است که شهرت او با شهرت حافظ برابر میباشد و پدرم ، رحمه الله
تعالی ، برای من اشعاری از ملحمه (چکامه پیشگویی) او میخواند که بعضی از

۱- در دسلان : و سرخی را ... ۲- دسلان احتمال داده که «طاشری» نوعی شب‌کلاه است . ۳- فراد
ج ، فرد بعمانی نصف زوج و متحد آمده و فراد بعمنی فروغنده و سازنده جواهر است .

ظن غالب اینست که کلیه آنها نادرست است زیرا ملحمه‌های مزبور بر اصلی علمی مانند ستاره شناسی و جز آن مبتنی نیست. [آواز شگفتی‌هایی که برخی از خواص در مصر نقل میکردند ملحمه‌ای بنام ابن عربی بود و شاید ملحمه‌ای که در مصر شنیدم بجز ملحمه یاد کرده باشد چه او درین ملحمه درباره طالع بنای قاهره نیز سخن رانده و مدت عمران و آبادانی آنرا از طریق دلالت‌های طوابع نجومی چهارصد و شصت سال تعیین کرده است.

و بنا بر آن پایان عمر قاهره در حدود سال هشتصد و سی خواهد بود زیرا سالهای مزبور شمسی است و اگر رقم چهارصد و شصت را با حساب قمری تطبیق کنیم و مطابق قاعده‌ای که در هر صد سالی سه سال افزوده میشود چهارده سال هم بدان بیفزاییم رقم مزبور چهارصد و هفتاد و چهار میشود و این رقم را با سنه سیصد و پنجاه و هشت هجری که تاریخ بنای قاهره است جمع کنیم آنوقت هشتصد و سی و دو سال میشود و این در صورتی است که گفتار ابن عربی درست باشد و دلائل نجومی بصحت پیوندند^۱.

و هم شنیدم که در مشرق ملاحم دیگری هم منسوب به ابن سینا و ابن- ابی‌العقب^۲ وجود دارد. و در هیچیک دلیلی بر درستی آنها یافت نمیشود زیرا اینگونه پیشگوییها را از قرانات استخراج میکنند. [گذشته از اینکه ملاحم ابن- ابی‌العقب ساختگی است چنانکه ابن خلکان در ضمن شرح حال ابن‌القریة بنقل از کتاب اغانی گوید: ابن ابی‌العقب و یحیی بن عبدالله^۳ از اموریست که اثبات وجود آنها دشوار است و در خارج وجودی ندارند مانند مجنون لیلی و ابن‌القریة^۴ و خدا دانایتر است]^۵.

۱- قسمت داخل‌کرده در چاپهای مصر و بیروت نیست. ۲- ابن عقیل در (ک) و ابن عقیل در چاپهای دیگر غلط است. ۳- یحیی بن عبدالله بگفته اغانی وجودی موهوم است با وجود این نامش در همه جا مشهور و اخبار ملاحم منسوب باو منتشر و مذکور. و اخبار ملاحم اخبار واقع و جنگها و مصائب آینده عالم است (لنت نامه دهمدا). ۴- ابن قریة «بضم ق» و فتح «ر» و «ی» «مشدد» ابوسلیمان ایوب بن زید بن قیس هلالی از خطبای مشهور عرب مامسر حجاج که سال ۸۴ درگذشته است. صاحب اغانی در ذیل ترجمه مجنون قیس عامری گوید: سه تن نامشان مشهور و اخبارشان مذکور است لکن وجود خارجی ندارند: مجنون عامری، ابن قریة و ابن ابی‌عقب. رجوع بلمت نامه دهمدا شود. در متن (پ) ابن‌القریة غلط است. ۵- قسمت داخل‌کرده در چاپهای مصر و بیروت نیست.

و نیز در مشرق بر ملحمه دیگری درباره اخبار آینده دولت ترك آگاهی یافتیم که منسوب به یکی از صوفیان موسوم به باجریقی است و سراسر آن دارای لغزهایی است از حروف مقطع و آغاز آن چنین است:

«ای همدم من! اگر بخواهی اسرار جفر بر تو کشف شود که دانش بهترین وصی پدر حسن است»^۱ ،

بفهم و حرف و حساب جمل و وصف آنرا حفظ کن مانند يك آموزنده چابك هوشمند ،

اما آنچه را مربوط بروزگار گذشته است یاد نمیکنم بلکه درباره زمان آینده سخن میگویم ،

ببیرس بسبب حاء پس از خسه^۲ آن و حاء میم زور آور بی باکی که در مخفی گاه خود خوابیده است شاداب میشود .

و هم از آن چکامه است :

«شین را در زیر ناف نشانه‌ایست ،

قضا و حکم بدو تعلق خواهد یافت ، آنچنان حکمی که با بخشیدگی نیکوکاری توام باشد ،

پس مصر و شام و هم سرزمین عراق از آن او خواهد بود و از آذربایجان تا کشور یسن فرمانروایی خواهد کرد» .

و هم از آن چکامه است :

« و هنگامیکه طاهر از خاندان نوار^۳ کامیاب شود آنکه دلاور گستاخ و حمله آور تنومندی است ،

سعید را که کم سن است سین معزول میکند که از «لا» «لو» و «قاف» و «نون» میآید و باو وابستگی دارد ، مردی بزرگوار و دلاور و خردمند و با تدبیر است و بعد از آن مرد تنومند بمدت حاء و «این» باقی می ماند ،

۱- منظور حضرت علی . ع . است . ۲- ظاهراً اشاره به خسه متجبره یا خسه مستترقه است . رجوع به غیبات شود . دلی دسلان آنرا مرادف خمس (که بمعنی نوبت آب شتران است) دانسته است . ۳- بوران: (ن . پ .) .

پس از بقاء از سالها کشتن او است .
 و میم زبان آور و فصیح جانشین او میشود ،
 این شخص لنگ کلبی است بدو توجه کن در روزگار وی آشوبهای
 شگفت آوری روی میدهد .
 از سوی شرق سپاهیان ترك می آیند ،
 رئیس ایشان جنگ آوریست از قاف ، قافی که به فتنه ها و آشوبها
 کشیده^۱ شود .
 پیش از آن دوران سراسر کشور شام دچار سیه روزیها میشود پس با
 حالتی غم انگیز برخاندان و وطن زاری کن .
 هرگاه ! هرگاه زمین لرزه روی دهد وای بر مصر ! که يك سال از سکنه
 خالی خواهد بود ،
 طاء و ظاء و عین ، همه آنان زندانی و هلاک میشوند و ثروت فراوانی
 بیفایده خرج خواهند کرد ،
 قاف قافی بسوی احمد روانه میکند با و در آن دژ اسوار خواری میرسد .
 وهم از اوست :
 « و برادرشان را که در میان آنان شایسته است برمیگمارند ، لام الف
 شین او را درود میگوید » .
 وهم از اوست :
 « پس از حاء دوران فرمانروایی آنان پایان می یابد و هیچک از فرزندان
 آنان در هیچ روزگاری پادشاهی نمیرسد^۲ .
 و دارای ابیات بسیاری است که بظن قوی ساختگی است . و نظیر اینگونه
 اشعار ساختگی در روزگار قدیم فراوان بوده است که کسانی آنها را به نام دیگری
 میسروده اند .
 مورخان تاریخ بغداد آورده اند که در روزگار مقتدر و راق « صحافی »

۱- (ن. ب. یا. ع. ۲- (ن. ل. حد. ۳- قسمت داخل کرونه در بعضی از جاهای مصر و بیروت نیست.

بنام دانیالی در آن شهر کاغذها و پوستها را بطرز کاغذهای بسیار کهن میساخته و روی آنها با خطوط قدیمی حروفی از اسامی خداوندان دولت و سلطنت مینوشته و آن حروف را رموزی درباره آنان می‌شمرده است و چون از شیفتگی و دل‌بستگی ایشان به ارجمندی و جاه و جلال آگاه بوده است خطوط و رموز مزبور را بروفق تمایلات آنان تفسیر و توجیه می‌کرده و آنها را بمنزله ملاحمی جلوه‌گر میساخته است و در نتیجه این تزویر از ایشان ثروت بسیاری بچنگ آورده و بهمه آرزوهای خویش نایل آمده است. چنانکه وی در یکی از همینگونه دفاتر خود حرف میم را سه بار نوشته و آنرا نزد مفلح، یکی از موالی مقتدر که در پیشگاه خلیفه منزلتی بلند داشته، برده و گفته است این حروف کنایه از تست یعنی میم اول کنایه از مفلح و میم دوم کنایه از مولی و میم سوم کنایه از مقتدر است. سپس مطابق تمایلات و آرزوهای مفلح درباره رسیدن به قدرت و جاه و جلال و مراتب پادشاهی شرحی از این مقوله بوی گوشزد کرده و از آینده درخشان او خبر داده است و با زراندودی و تزویر علاماتی از کیفیات و حالات معمولی وی برشمرده و آنگاه مفلح ثروتمندی بوی بخشید که او را توانگر ساخت. سپس بهمان شیوه‌ای که دانیالی «وراق مزور» مفلح را فریفت حسن بن قاسم بن وهب را که از وزیران معزول بود فریفت و ورقه‌ای نزد وی آورد و نام او را نظیر همانگونه حروف بر رمز نوشت و علاماتی بر آن ترسیم کرد که نشان میداد او در دوره هجدهمین خلیفه بوزارت خواهد رسید و امور بدست او بهبود خواهد یافت و دشمنان سرکوب خواهند شد و دنیا در دوران وزارت وی آبادان خواهد گردید و مفلح را بر مضامین اوراق آگاه کرد و از این نوع پیشگوییها و حوادثی که برخی از آنها بوقوع پیوسته و برخی هنوز روی نداده بود و بسیاری از اتفاقات و ملاحم دیگر در آن اوراق نوشته بود و همه آنها را به دانیال «پیامبر» نسبت داد. مفلح سخت در شگفت شد و سپس مقتدر را بر آن اوراق واقف ساخت و از رموز و علامات آن به ابن وهب راه یافت (علائم را بروی منطبق دید) و یکچنین نیرنگ سر تا پای دروغ و آمیخته به مجهولاتی

نظیر لغزهای موهوم یاد کرده موجب وزارت وی گردید .
و بظاهر ملحمه‌ای که به باجریقی نسبت میدهند نیز از نوع همین گونه
تزویرهاست .

ومن از شیخ کمال‌الدین^۱ پیشوای حنفیه که از بیگانگان ساکن مصر بود
درباره این ملحمه و باجریقی که منسوب به او بود و این ملحمه را بوی نسبت
میدادند پرسش کردم و شیخ که بطریقت‌های آنان آگاه و از فرقه معروف به
قلندری^۲ بود که ریش تراشیدن را بدعت کرده‌اند گفت : باجریقی درباره پادشاهان
همعصر خود بطریق کشف سخن میگفته و بمردانی که آنها را میشناخته اشاره
میکرده است و هر يك از آن مردان را میدیده است برای آنکه بطور لغز از آنان
تعبیر کند حروف معینی در ذهن خود می‌اندیشیده و بوسیله آن حروف بآنها
اشاره میکرده است و چه بسا که با آنان قرار میگذاشته است منظور خود را در
چند بیت کوتاه بسراید و آنوقت کسانی ابیات مزبور را از وی نقل میکرده و مردم
با دلبستگی و علاقه فراوان آنها را فرامیگرفته و بمنزله ملحمه مرموزی تلقی
میکرده‌اند ، و سپس دروغگویان و جعل‌کنندگان در هر عصر بهمان سبک برای ابیات
آن می‌افزوده و مردم را بگشودن رموز آنها سرگرم میساخته‌اند در صورتیکه حل
رموز مزبور امری ممتنع است زیرا هر رمزی بوسیله قانونی کشف میشود که از
پیش آن را بشناسند و یا برای همان رمز وضع کنند .

در صورتیکه دلالت اینگونه حروف را بر مقصودی که از آنها اراده شده
تنها همان گوینده میداند و مخصوص باوست . من سخنان این مرد (شیخ کمال‌الدین)
را همچون درمان شفا بخشی یافتیم که حالت تردید آمیز مرا نسبت به نادرستی
ملحمه باجریقی بیقین مبدل ساخت .

اگر خدا ما را رهبری نیفرمود ما رهبری نمیشدیم^۳ . [آنگاه پس از
چندی هنگامیکه در موبک سلطان در سال ۸۰۲ به دمشق وارد شدم و عهده‌دار

۱- «بتی» اکمل‌الدین . ۲- فرندلیه (ب) . ۳- وما کما لنتهدی لولان هدانا الله ، سورة الاعراف ،
آیه ۴۶ ، در جایهای مصر و بیروت پس ازین آیه فصل بدنسان پایان می‌یابد : و خدا سبحانه و تعالی دانانتر
است و کامیابی بمنایت اوست .

منصب قضای مالکیان مصر بودم در شهر دمشق بتاریخ ابن کثیر^۱ دست یافتم و در ذیل حوادث سال ۷۲۴ شرح حال باجریقی را بدینسان دیدم :

شمس‌الدین محمد باجریقی کسی است که فرقه گمراه باجریقیه بوی منسوبست و معلوم است که ایشان منکر صانع‌اند . پدر باجریقی جمال‌الدین عبدالرحیم بن عمر موصلی مردی شایسته^۲ و از علمای شافعی بود و در بعضی از مساجد دمشق تدریس میکرد و پسر او در میان فقیهان پرورش یافت و اندکی بکسب علم مشغول گردید سپس بطریقت سلوک روی آورد و گروهی که معتقد بطریقت او بودند ملازمت او را اختیار کردند . سپس قاضی بریختن خون او فتوی داد و او بسوی مشرق گریخت . آنگاه دلایلی اقامه کرد بر اینکه میان او و گواهانی که برخلاف وی گواهی داده‌اند دشمنی و عداوت خصوصی بوده است و در نتیجه قاضی حنبلی بمنع کشتن او رأی داده است .

و پس از آن مدت چند سال در قابون^۳ اقامت گزید و در شب چهارشنبه شانزدهم ربیع‌الآخر سال ۲۴ (۷۲۴) زندگانی را بدرود گفت . و ابن کثیر گوید :

« بشنو و حرف و حساب جمل و وصف را ،

از روی فهم مرد ماهر هوشیاری از برکن ،

در آهنگ حمله بمصر و حوادث شام پروردگار آسمانها نیکبها و رنجها

پدید می‌آورد ،

بیرس بعد از خسته آن از جام سیراب میشود ،

و حاومیم دلاور حمله‌وری است که بر روی خشت و آجر خوابیده است ،

دریغا بر جلق (دمشق) که مصائبی به ساحت آن میرسد ،

و مسجد جامع خدا را که چگونه بنیان نهاده‌اند ویران میسازند ،

۱- عمادالدین ابوالفدا اسماعیل بن کثیر (۷۰۱-۷۷۴) در دمشق کسب علم و اجتماع حدیث کرده ، او را کتب بسیاریست از آن جمله کتاب البدایة و النهایة مشتمل بر وقایع عالم تا دو سال قبل از مرگ خود او (یعنی ۷۷۲) و ابن خلدون به همین کتاب دست یافته (از لغت نامه دهخدا) .
 ۲- در متن چاپ (پ) بجای صالح « صالح » است .
 ۳- دهکده ایست در نزدیکی دمشق .

دریغاً بر آن شهر چقدر دشمنان دین پدید می‌آیند، چقدر میکشند،
 و چه بسیار خون عالمان و مردم عامی که ریخته میشود،
 و چه زاریها و شیونها و چه اسارتها و چه تاراجها روی میدهد.
 و شهر را میسوزند و چه کسانی از جوان و پیر که دستخوش حریق میشوند،
 و سراسر جهان و نواحی بسبب ایشان تیره و تاریک است،
 حتی کبوتران بر شاخه‌های درختان نوحه‌سرائی میکنند.
 ای مردمان آیا دین یار و یاورى ندارد؟
 برخیزید و از هرسوی خواه دشت و خواه سنگلاخ بسوی شام بشتابید،
 ای مردم عرب عراق و مصر و صعید بشتابید،
 و کفر را با عزمی استوار در آن شهر نابود سازید.
 باب سوم کتاب پایان یافت،
 و سپاس مخصوص خدای یگانه است^۱

پایان جلد اول

۱- قدمت داخل‌گروته در جاهای مصر و ببردت و «یشی» نیست.